

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1420

نقد سخنرانی دکتر سروش

در جمع دانشجویان ایرانی در پاریس (دانشگاه سوربن)

موضوع:

چالش تشیع و مردم سالاری

محدثه سادات سعادت الحسینی

مقدمه

در این مقاله سعی بر این شده است که تا حد امکان سخنرانی دکتر سروش با موضوع تشیع و چالش مردم سالاری مورد نقد قرار بگیرد و از ابتدای متن به ترتیب مسائلی که محل بحث و اختلاف نظر است مورد بررسی قرار گیرد .

قبل از شروع لازم میدانیم به نکته ای اشاره کنیم :

۱. اختلاف نظر ما با دکتر سروش مبنایی تر از مباحث موجود در این سخنرانی است به اینصورت که در مباحثی شاید لازم باشد که به چند پله عقب تر برگردیم تا اول برخی مبانی را مرور کنیم که در این متن قطعاً به طور کامل نمی توان به این امر پرداخت برای مثال می توان به این مساله اشاره کرد که در جای جای بحث می بینیم که جناب سروش نکاتی را در مورد وحی و پیامبر می گویند در حالی که ایشان در بحث وحی شناسی خود و نامه نگاری هایی که با ایت الله سبحانی داشتند کاملاً مشخص می کنند که نه تنها در مفهوم امامت و.... بلکه در مفهوم وحی و پیامبر اختلاف نظرهای شدیدی دارند که طبیعتاً نتیجه آن مبانی منتهی می شود به نظراتی که در این سخنرانی مطرح شده است .

۲. جناب دکتر سروش در روش مباحثه ای خود گاهی از اوقات با استفاده از اشعار و یا ادبی کردن یا به کاربردن برخی عبارات کلام خود را مبهم می کنند که در برخی موارد این روش موجب می شود که مخاطب سخت تر بتواند طبق این ابهام اصل مطلب را درک و یا بر سر آن بحث کند .

در این متن ما از ابتدا شروع کرده ایم و هر مبحث را جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم ان شا الله که بتوانیم این امر را به بهترین وجه انجام دهیم .

۱. تشیع و تسنن دو تفسیر از اسلام هستند :

ایشان در مقدمه ی سخنرانی خود بیان می کنند که :

تشیع شاخه ای در مقابل اسلام نیست بلکه تشیع و تسنن دو تفسیر از اسلام هستند.

سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که ما می توانیم یکی از دو اعتقاد نسبت به حقیقت را داشته باشیم:

۱. اعتقاد به نسبی بودن تمام امور و تمام حقایق و ادعا بر اینکه هیچ امر قطعی و ثابتی وجود ندارد که این ادعای سوفسطاییان است

۲. اعتقاد به وجود حقیقت واحد و ثابتات

در صورتی که تفکر گروه اول مورد تایید ما باشد می توانیم به بسیاری از نظرات اندیشمندان همان دوران همچون سقراط و... رجوع کرد که این بدیهیات در کتاب فلسفه ی سال سوم دبیرستان رشته ی انسانی کامل مورد بحث قرار گرفته است.

اما نظر مختار گزینه ی دوم هست که حقیقت یک چیز است همانطور که حقیقت آتش گرمی و حرارت است شما نمی توانید بگویید که از حقیقت آتش دو تفسیر وجود دارد یکی سرما و دیگری گرما

البته در اینجا دکتر سروش با همان روش کلی گویی دقیق مشخص نمیکنند که خود معتقدند که حقیقت اسلام چیست تشیع یا تسنن یا... چون با توجه به ادعاهایی که در مابقی سخنرانی ها و ... خود دارند عقاید ایشان نه با تشیع سازگاری دارد و نه با تسنن و شاید معتقد به تفسیری دیگر هستند.

باید این نکته را در نظر گرفت که ما با دکتر سروش اگر یک پله به عقب برگردیم و در مورد خود اسلام و پیامبر صلی الله علیه واله اختلاف نظر های جدی داریم که خود این اختلافات در مبانی موجب اختلاف در امامت و... می شود .

که در ادامه ی بحث به برخی از این مباحث اشاره خواهیم کرد .

• مبنای تشیع و مبحث امامت:

با توجه به شبهات مطرح شده لازم است ابتدا در مورد ولایت و امامت و بحث ختم نبوت نکاتی را مطرح کنیم

دلایل حقانیت مذهب تشیع و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را از منظر قرآن و روایات:

الف) آیات:

۱. آیه تبلیغ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (سوره مائده، آیه ۶۷)

یعنی: ای پیامبر آنچه را از سوی پروردگارت نازل شده است به طور کامل (به مردم) برسان، و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای، و خداوند تو را از (خطرهای احتمالی) مردم نگاه می دارد، و خداوند جمعیت کافران لجوج را هدایت نمی کند.

در کتابهای زیادی از دانشمندان اهل تسنن (و در همه کتب معروف شیعه) اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ آمده است که آیه فوق در شان علی(ع) نازل شد.

این روایات را گروه زیادی از صحابه از جمله ابو سعید خدری، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله انصاری، ابن عباس، براء بن عازب، حذیفه، ابو هریره، ابن مسعود، و عامر بن لیلی نقل کرده اند، و در روایات آنها آمده است که این آیه در باره علی (ع) و داستان روز غدیر نازل شده است.

از جمله کسانی که این روایات را (به طور وسیع یا به اجمال) در کتابهای خود آورده اند دانشمندان معروف زیرند:

حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب "ما نزل من القرآن فی علی" (به نقل از الخصائص، صفحه ۲۹)

ابوالحسن واحدی نیشابوری در "اسباب النزول" صفحه ۱۵۰.

ابن عساکر شافعی به نقل از الدر المنثور جلد ۲، صفحه ۲۹۸.

فخر رازی در "تفسیر کبیر" جلد ۳، صفحه ۶۲۶.

ابن صباغ مالکی در "الفصول المهمه"، صفحه ۲۷.

جلال الدین سیوطی در "الدر المنثور" جلد ۲ صفحه ۲۹۸.

قاضی شوکانی در "فتح القدير" جلد ۳ صفحه ۵۷.

بدر الدین حنفی در "عمده القاری فی شرح صحیح البخاری" جلد ۸ صفحه ۵۸۴.

شیخ محمد عبده مصری در تفسیر "المنار" جلد ۶ صفحه ۴۶۳.

۲. آیه ولایت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (سوره مائده، آیه ۵۵)

یعنی: ولی و سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبران او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا میدارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

بسیاری از مفسران و محدثان در شأن نزول این آیه نقل کرده اند که این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است. از جمله سیوطی در "الدر المنثور" در ذیل همین آیه از ابن عباس نقل کرده است که علی (ع) در حال رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد و آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر از او پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو صدقه داد؟ سائل اشاره به به علی (ع) کرد و گفت: آن مردی که در حال رکوع است. در این هنگام آیه "انما ولیکم الله و رسوله" نازل شد.

۳. آیه اولی الامر: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** (سوره نساء، آیه ۵۹)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا (ص) و اولی الامر از خودتان را.

حاکم حسکانی حنفی نیشابوری در "الشواهد التنزیل" در ذیل این آیه پنج حدیث نقل کرده که در همه آنها عنوان "اولی الامر" بر علی (ع) (به عنوان یک مصداق روشن) تطبیق شده است. (الشواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۱۴۸ تا ۱۵۱).

ابو حیان اندلسی مغربی در تفسیر "البحر المحیط" در میان اقوالی که در باره معنی اولی الامر نقل کرده، از سه نفر از مفسرین نقل می کند که منظور از آن امیران سرایا یا ائمه اهل بیت (ع) است. (البحر المحیط، جلد، صفحه ۲۷۸).

زمخشری در تفسیر "الکشاف" (تفسیر الکشاف جلد ۱، صفحه ۶۴۹). و فخر رازی در تفسیر "الکبیر" (تفسیر فخر رازی، جلد ۱۲، صفحه ۲۶) همین معنی را نقل کرده اند.

ب) روایات:

در اینجا دکتر سروش از غزالی نقل می کند:

غزالی گفت: تا آنجائی که سخن قرآن و پیامبر است هرچه گفتند روی چشم بنده اما از پیامبر که پائین آمدید "هم رجال و نحن رجال" ...

در نتیجه ما از بین بسیاری از ادله ی اثبات امامت و ولایت اهل بیت ابتدا روایاتی از پیامبر را بیان میکنیم که در کتب اهل سنت هم سندیت وجود این روایات قابل انکار و نفی نبوده همچون حدیث غدیر که در ادامه به انها خواهیم پرداخت:

۱. غدیر:

(... فَأَوْحَى إِلَي: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ يَغْنَى فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَي، وَ أَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ هَبَطَ إِلَي مِرَاراً ثَلَاثاً يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي - وَ هُوَ السَّلَامُ - أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمُ كُلَّ أَبِيضٍ وَأَسْوَدٍ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي (عَلَى أُمَّتِي) وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنبِيِّ بَعْدِي وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

وَقَدْ أُنزِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَي بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ (هِيَ): (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ.

ترجمه : پس آنگاه خداوند چنین وحی ام فر ستاد: «به نام خداوند همه مهر مهرورز. ای فر ستادی ما! آن چه از سوی پروردگارت درباری علی و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد.»

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن کوتاهی نکرده ام و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگرم - که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من بوده. جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود او (علی)، صاحب اختیاران پس از خدا و رسول است؛

و پروردگرم آیه ای بر من نازل فرموده که: «همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمانیانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.» و هر آینه علی بن ابی طالب نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است...

بخش دیگر خطبه غدیر در تایید امامت:

(مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيَ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وُلِدَى مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةً (الْهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدِلُونَ

هان مردمان! صراط مستقیم خداوند منم که شما را به پیروی آن امر فرموده. و پس از من علی است و آن گاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند)

(...مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَعَرَفْتُمْكُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَمِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ). وَقُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا...»

ترجمه: هان مردمان! قرآن بر شما روشن می کند که امامان پس از علی فرزندان اویند و من به شما شناساندم که آنان از او و از من اند. چرا که خداوند در کتاب خود می گوید: «امامت را فرمانی پایدار در نسل او قرار داد...» و من نیز گفته ام که: «مادام که به قرآن و امامان تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. «

۲. حدیث ثقلین :

پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم، هر کس به این دو چنگ زند هرگز گمراه نخواهد شد: کتاب خدا و اهل بیت؛ و آن دو از هم جدا نمی شوند تا پیش حوض کوثر به من برسند.» بر اساس این روایت مشهور بین شیعه و سنی، تنها راه نجات، کتاب خدا و اهل بیت پیامبر معرفی شده است.

حدیث ثقلین در کتب اهل سنت:

بحرانی صاحب کتاب [غایة المرام و حجة الخصام](#)، این حدیث را به ۳۹ طریق از کتابهای اهل سنت نقل کرده است. بنابر نقل کتاب یاد شده، این حدیث در کتابهای مسند احمد، صحیح مسلم، مناقب ابن المغازلی، سنن ترمذی، العمدة ثعلبی، مسند ابی یعلی، المعجم الاوسط طبرانی، العمدة ابن البطریق، ینابیع المودة قندوزی، الطرائف ابن المغازلی، فرائد السمطین، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

نام برخی از این صحابه در ادامه می‌آید:

۱. **زید بن ثابت**: از اصحاب پیامبر اکرم(ص) وی در زمان خلفای ثلاثه از همراهان آنان بود ولی با حضرت علی(ع) بیعت نکرد.

مسند احمد (احمد بن حنبل، مسند احمد، قاهره، ج ۵، صص ۱۸۳ و ۱۸۹).

المعجم الكبير طبرانی(طبرانی، المعجم الكبير، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۶۶).

۲. **زید بن ارقم**: این حدیث به شش طریق از او در کتاب‌های

سنن نسائی (نسائی، السنن الكبرى، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵)

المعجم الكبير طبرانی (طبرانی، المعجم الكبير، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۶)

سنن ترمذی (ترمذی، سنن الترمذی، ۱۴۰۱ق، ج ۳۸۷۶)

مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، المستدرک، دار المعرفه، ج ۳، ص ۱۱۰)

مسند احمد (احمد بن حنبل، مسند احمد، قاهره، ج ۴، ص ۳۷۱).

و کتاب‌های دیگر نقل شده است.

۳. **جبیر بن مطعم**: از صحابه پیامبر که در دوران خلیفه ی دوم والی کوفه بوده است. برخی حوادث مرتبط با او در تاریخ اسلام عبارتند از: همراهی در شورایی از قریش که رأی به قتل پیامبر(ص) دادند، اسارت در جنگ بدر به دست مسلمانان، تشویق غلام خود به نام وحشی برای قتل حمزه سیدالشهدا در جنگ احد و نماز گزاردن بر جنازه خلیفه سوم عثمان.

ظلال الجنة(البانی، ظلال الجنة، ح ۱۴۶۵).

یکی از مهم ترین دلایلی که تاریخچه ی هر سه نفر عنوان شد این بود که نه تنها در کتب اهل سنت از شیعیانی همچون زید بن ارقم و.... این حدیث نقل شده بلکه کسانی که از مخالفین اهل بیت هم بودند راوی این حدیث بودن.

شیعیان اهل بیت :

لی، الأماوی للصدوق عَنِ الْقَطَّانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْعِجْلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ شَرِيكِ عَنْ سَالِمِ الْأَقْطَسِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَني وَ مَنْ أَهَانَني أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوْحُكَ مِنْ رُوْحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَ شِيعَتُكَ خُلُفَاؤُا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا يَا عَلِيُّ إِنَّ شِيعَتَكَ مَعْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ يَا عَلِيُّ أَنَا الشَّفِيعُ لِشِيعَتِكَ عَدَا إِذَا قُتِلَ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا . (بحار الانوار جلد ٦٥ صفحه ٧)

(ترجمه: ابن عباس نقل میکنند: رسول الله صلی الله علیه واله به امیر المومنین علیه السلام فرمودند : ای علی روز قیامت شیعیان تو همان رستگارانند . هرکس یکی از آنان را مورد اهانت قرار دهد به تو اهانت کرده و هرکس به تو اهانت کند به من اهانت کرده و هرکس به من توهین کند خداوند او را در آتش جهنم جاودان سازد و چه بد سرنوشتی است)

با توجه به نکاتی که مطرح شد سعی بر این بود که در ابتدا به اختصار برخی از دلایل اثبات امامت و ولایت اهل بیت مطرح شود و زمینه ای برای پاسخگویی به برخی از نکات دکتر سروش قرار بگیرد . در واقع جدا شدن تشیع از تسنن به طور قطعی از زمان ثقیفه اتفاق افتاد که برخلاف گفته ی پیامبر که حتی در کتب موثق خود بارها و بارها از آن گفته اند عمل کردند در نتیجه این خود مثال نقضی است برای سخنی که دکتر سروش از امام محمد غزالی نقل میکند که در ابتدای مبحث ادله ی روایت بیان کردیم . در ادامه ایشان ادعاهایی را از قول شیعیان طرح میکنند که محل مناقشه و بحث است .

۲. ختم نبوت و جایگاه اهل بیت :

دکتر سروش:

(...دو مفهوم کلیدی خصوصیتی به تیشع می دهد که با آن درجه از غلضت در جهان تسنن وجود ندارد. اول خصلت ولایت است یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود ادامه پیدا می کند و با مرگ پیامبر پایان نمی پذیرد آنهم در افراد معین نه در همه افراد. در میان شیعیان این اولیاء الهی نام برده شده اند همانها که امامان شیعه نامیده می شوند و نیز شخصیتی به این افراد داده شده تقریبا برابر با شخصیت پیامبر که می توانیم بگوئیم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است...)

پاسخ: دکتر سروش در ادامه ی سخنرانی خود ادعاهایی را از جنبه تشیع مطرح می کنند و بر اساس آنها خودشان حکم صادر میکنند و در نهایت از جانب شیعیان به عنوان استدلال مطرح میکنند و بعد خودشان پاسخ می دهند!!!!

ختم نبوت از منظر دکتر سروش:

چرایی ختم نبوت: دکتر سروش بر این است که از زمانی که عقل استقرایی بشر به جایی رسید که توانایی تعقل و تفکر کامل پیدا کرد از آن زمان دیگر نیازی به وحی و وجود واسطه ی فیضی بین ما و خداوند نیست برای همین پیامبر ما خاتم است چون از بعد از پیامبر دستورات لازم در قالب اسلام به ما داده شده و مابقی مسایل از بعد از پیامبر به عقل کامل بشر واگذار شده و دیگر ما چیزی به عنوان وحی نداریم و اگر تا زمان پیامبر وحی بوده است به دلیل عقل ناقص بشر در کشف حقایق بوده است و امروزه عقل جمعی بشر به تنهایی پاسخگوی نیازهاست .

با بررسی دقیقتر این نوع نگاه به مسائل چیزی که به ذهن متبادر میشود این است که تفکر تکثر گرایی به طور کامل روی نظریات ایشان سایه انداخته است زیرا اگر ما بگوییم که از بعد از ختم نبوت دیگر فقط عقل حکمفرماست سوال بعد این خواهد بود که

اولا: در قرآن در آیات زیادی تاکید بر این شده که لزوما اکثریت بودن در موضوعی نماد حق بودن نیست ایاتی که در آن (اکثرهم لایعقلون و...) به کار رفته موید این موضوع است

ثانیا: ما در طول تاریخ موارد بسیاری داشتیم که بشر بر سر حق بودن یک چیز اجماع داشته است ولی بعدها مشخص شده که اشتباه بوده است مثل موضوع مستطیل بودن زمین و اصرار کلیسا و... بر آن

ثالثا با توجه به اینکه عقل بشر خطا پذیر است و طبق گفته ی خود جناب سروش ما از مون و خطاها یی داریم که قابل برگشت نیستند و از مون های ویرانگر هستند چگونه خداوند بشر را با عقل ناقصی که بارها دچار از مون و خطا شده است و در مواردی این خطاها موجب نابودی و ویرانی ای غیر قابل جبران است در مسیر بندگی خود رها کرده است ؟

با توجه به این مقدمات پس قطعاً به حکم همین عقل به این نتیجه خواهیم رسید از جانب خدایی حکیم این امر قبیح است ضمن اینکه اگر بخواهیم طبق مفهوم پلورالیسم دینی پیش برویم اگر اکثریت تشخیص دهند که همجنس گرایی امری درست است پس باید ما هم بپذیریم .

ختم نبوت در تفکر شیعه :

شیعه معتقد است که بعد از ختم نبوت ارتباط بشر با اسما ن قطع نمیشود .

چرایی ختم نبوت:

نبوت تشریحی:

۱. بلوغ عقلی و تکاملی بشر

۲. قانون و نه برنامه بودن دین اسلام

۳. امکان اخذ یکجای برنامه تکاملی

۴. حفظ کتاب از تحریف

۵. کامل تر شدن شریعت خاتم در سیر تدریجی نبوت

۶. امت وسط بودن امت اخرالزمان

نبوت تبلیغی :

۱. قدرت اجتهاد و استخراج احکام از منابع دین

۲. توانایی مقام ترویج، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر

نتیجه: در اینصورت اعتقاد به ختم نبوت متزلزل نمیشود.

شبهه

۱. دکتر سروش: (...امامان شیعه حق تشریح دارند حال آنکه این حق انحصارا حق پیامبر است.)

پاسخ:

اگر مقصود ایشان از تشریح، آوردن دین جدید یا احکامی خارج از احکام چهارچوب اسلام است خیر شیعه هیچگاه همچین تفکری نداشته است زیرا ما حتی در مورد تفاوت پیامبر تبلیغی و امام بیان میکنیم که امام اجتهاد میکند امام پیامبر تبلیغی در مقابل مسائل جدید باید منتظر وحی شود حال در مورد شریعت هم به اینگونه است که اهل بیت به همین منظور اجتهاد را آموزش میدادند زیرا با توجه به کامل بود دین اسلام نیازی به تشریح جدید نیست.

۳- از نظر شیعیان امام صادق و سایر ائمه فقها نیستند و رأی فقهی نمی دهند کلماتی می گویند که عین حکم الهی است و همان رفتار با آن می کنند که با کلمات پیامبر و قرآن می کنند، هیچ فرقی از این جهت وجود ندارد.

پاسخ:

معنای فقیه: فقیه به معنای دارنده ملکه استنباط حکم فرعی شرعی از منابع معتبر می باشد.

با توجه به این معنا برخلاف ادعای ایشان شیعه معتقد است که امامان فقیه هستند اما تفاوتی که با فقهای عادی دارن این است که اجتهاد آنها و تفقه آنها عاری از هرگونه خطا و اشتباه است به واسطه ی علم لدنی و مقام عصمتی که دارند.

و در پاسخ به بخش دوم این ادعا باید گفت عملکرد شیعیان همان است که پیامبر اسلام امر کرده اند که در بخش روایات در باب امامت در مورد حدیث ثقلین گفتگو کردیم که بغیر از ان پیامبر اسلام کتاب و سنت را در کنار هم قرار دادند پس دلیلی برای عمل نکردن نیست و چیزی غیر از حکم اسلام نیست.

۴- شیعیان نمی گفتند که امامان شیعه مورد و محل وحی قرار می گیرند ولی تعبیری دیگر بکار می برند و می گویند اینها محدث و مفهم هستند یعنی یک جوری حقایق را به ایشان می فهمانند آن شکلش را نمی گفتند اما اسم وحی هم نمی آوردند برای اینکه متمایز بشوند از پیامبر اما شأن و مرتبتی که برای امامان شیعه قائل بودند دقیقا همان شأن پیامبر بود یعنی مقام عصمت قائل هستند درست مثل پیامبر و سخن ایشان همدیگر کلام پیامبر و قرآن می باشد.

پاسخ:

اتفاقا بر خلاف ادعای ایشان شیعه معتقد است که به امامان هم وحی می شود و صریحا اعلام میکنند نه به صورت مخفیانه اما تفاوت در نوع محتوای وحی وجود دارد امامان وحی از باب تشریح ندارند

در بخش دوم اینکه اهل بیت مقام عصمت دارند توسط همان پیامبری که ایشان و ما معتقد به عصمتشان هستیم توسط ایه تطهیر بیان شده و روایات بسیاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و اله در مقابل درب خانه حضرت زهرا می ایستادند و ایه تطهیر را تلاوت میکردند و همچنین حدیث شریف کسا که مجددا در آن ایه تطهیر بیان میشود و اینجا هم مانند شبهه ی قبل وقتی خود پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث ثقلین اهل بیت را در کنار قرآن قرار میدهند به چه قرینه ای باید خلاف آن را بپذیریم؟

۵- اهل سنت هر حرمتی هم برای ابوحنیف قائل باشند وی را معصوم نمی دانند و وی را حامل ولایت الهی نمی دانند و هرگز او را مصون از انتقاد و اعتراض نمی دانند.

پاسخ:

اولا اهل سنت صرفا به ابوحنیفه و حنفیه ختم نمیشود اما در تمام طول سخنرانی ایشان نظرات ابوحنیفه را به تمامی اهل سنت نسبت میدهند

ثانیا اینکه ابوحنیف حامل ولایت الهی نیست امر بدیہی ای است ایا ما به اندازه ای که در مورد اهل بیت از پیامبر و حتی راویان خود اهل سنت سند داریم بر امثال ایه ی تطہیر و یک روایت در وصف ایشان داریم
!؟

۶- مرحوم شریعتی می گفت شیعه صفوی و یک تفکر اخباری که اسم اجتهاد برده می شود اما چیزی جز تقلید در حوزه های علمیه به چشم نمی خورد.

پاسخ:

الف) در مورد اینکه دکتر شریعتی همچین سخنی گفته باشند باید بررسی کرد ضمن اینکه ایشان در اواخر عمرشان اعتراف کردند که اشتباهاتی داشتند و...

ب) اگر در حوزه ها صرفا تقلید دیده میشود پس چگونه مراجع متعدد ما در برخی احکام متفاوت هستند و در حوزه ها مباحثات و چرا صورت می گیرد؟!

۷. عوام اعتقاد دارند مجتهدین زیر عنایت آن امام غائب هستند و توسط او هدایت می شوند و از خطا نگه داری می شوند حتی اگر کسی به مسند مرجعیت رسید حتما نظر امام غائب با مرجعیت وی بوده است.

پاسخ: این عوامی که ایشان میفرمایند دقیقا چه کسانی هستند؟! در اینجا مغالطه ای صورت گرفته

چه کسی مدعی است که هرکس به مرجعیت رسیده حتما نظر امام غائب با مرجعیت وی بوده؟!!

ضمن اینکه بر فرض عوامی هم باشند که اینگونه فکر کنند ایا اگر چند نفر از عوام سخنی اشتباه بگویند این سخن قابل استناد در یک بحث تخصصی است؟! برای مثال برخی از عوام اعتقاد به رمالی و کف بینی دارند آیا این را باید از عقاید و مبانی تشیع دانست؟!!!!

۸- الان در نزدیکی شهر قم روستایی است به نام جمکران که بر اساس یک خوابی که کسی دیده و امام زمان گفته که من در آنجا

گاهی حضور دارم مسجدی بنا شده است. این مسجد سالها است که محل زیارت شیعیان است پس از انقلاب توجه بی سابقه ای به آن مسجد شد تا حدی که خود قم تحت الشعاع این مسجد قرار گرفته است. چاهی در این مسجد هست که مردم نامه ها و عریضه های خودشان را برای آنکه بدست امام زمان برسد در آن چاه می اندازند، اخیراً شنیدم این چاه پر شده است، این کار عوام شیعه است. البته وقتی می گویم عوام شیعه، علمای شیعه را هم جزو همین عوام می شمارم.

پاسخ:

و اما در مورد مسجد جمکران و عریضه نویسی انصاف بود که ایشان حداقل تحقیقی کوتاه می کردند و حقیقت را بازگو میکردند ان شا الله در ادامه به اختصار به این موضوع خواهیم پرداخت .

الف) سندیت مسجد جمکران: مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب نجم الثاقب درباره تاریخچه تأسیس مسجد جمکران، شیخ فاضل حسن بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین (از تألیفات شیخ صدوق) بنای مسجد جمکران را نقل کرده است که به جهت جلوگیری از اطاله ی کلام به تفصیل این مطلب نمی پردازیم و قابل رجوع است . اما در مورد شیخ صدوق ایشان صاحب یکی از کتب اربعه ی شیعه یعنی کتاب (من لایحضره الفقیه) هستند و خود مرحوم میرزا حسین نوری از انسان های وارسته و هم دوره ی ایشان بودند و در طول تاریخ بسیاری از علما سندیت این مسجد را تایید کرده اند .

ب) عریضه نویسی : هیچ شکی نیست که روایاتی مبنی بر شرعی بودن اصل عمل عریضه نویسی در کتابها آمده است مثلاً در کتاب بحارالانوار (ج ۹۹، ص ۲۳۱)، بابتی است تحت عنوان «کتابه الرقاع للحوائج إلى الأئمة صلوات الله عليهم و التوسل و الاستشفاع بهم فی رو ضانهم المقدسه و غیرها» ؛ (باب نوشتن عریضه برای برآورده شدن حوائج به ائمه علیهم السلام و توسل به آنها و طلب شفاعت از آنها در حرم آنها و موضوعات دیگر) و در آن چند روایت از کتابهای «مصباح الزائر و المصباح کفعمی و البلد الامین» در مورد عریضه آمده است و در کتاب «المصباح» کفعمی هم نظیر چنین بابتی وجود دارد (المصباح، الکفعمی، ص ۳۹۶، «الفصل السادس و الثلاثون فی صلاة الحوائج و الأدعیة فی ذلک و رقاع الاستغاثات») و ذیل آن چند روایت آمده است .

ج) چاه جمکران : در مورد اینکه آیا باید عریضه را در چاه جمکران انداخت و آیا این چاه به دستور امام زمان (عج) حفر شده است؟ جواب یقیناً منفی می باشد و شاید بخاطر اینکه در مسجد جمکران فرد در یک

حال معنوی خاصی قرار می گیرد و دنبال عرض احوال و حوائج خود به مولای خود می افتد و از آنجا که از دوران غیبت صغری نامه نویسی به امام زمان (علیه السلام) معمول بوده به فکر نوشتن عریضه به ایشان می افتد، متولیان مسجد چاه را برای این حفر کرده اند تا در آن بیاندارند و وسیله ای باشد برای یاد آوری این عمل کاملاً شرعی به افراد و جا انداختن آن در میان جامعه شیعه ولی همچنان که در آن محل هم نوشته شده است، این چاه موضوعیت ندارد و چاه امام زمان عجل الله نیست و به هیچ وجه توسط ایشان یا به دستور ایشان حفر نشده است بلکه یک چاه معمولی است و لازم نیست حتما در این چاه انداخته شود بلکه در هر چاهی یا آب روانی می توان انداخت. در اینجا نظر برخی از مراجع در مورد چاه جمکران را بیان خواهیم کرد :

آیت الله العظمی خامنه ای : انداختن نامه را دارای سند صحیح ندانسته و توصیه کرده در این چاه عریضه انداخته نشود.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی : این چاه موضوعیت ندارد و چاه امام زمان عجل الله نیست و به هیچ وجه توسط ایشان یا به دستور ایشان حفر نشده است بلکه یک چاه معمولی است و لازم نیست حتما در این چاه انداخته شود بلکه در هر چاهی یا آب روانی می توان انداخت.

ضمن اینکه در کنار چاه تابلویی نصب شده است که در آن عدم قداست چاه را بیان میکند .

د) استحباب زیارت جمکران :

زیارت جمکران از مستحبات است و حتی اگر هیچ سندیتی نداشته باشد به صرف مسجد بودن تقدس این مکان ثابت میشود و جایی برای تجمع شیعیان و برپایی نماز و ... قرار میگیرد که هیچ کدام از اینها فعل حرام یا مکروهی نیست و حتی اگر کسی بگوید من اعتقادی ندارم و نرود مرتکب گناهی نشده و این از اصول و دین واجبات نیست که اجباری با خود داشته باشد

اما مجددا در اینجا مغالطه ای صورت گرفته که :

اولا : آیا به طور قطع مسجد جمکران حرم حضرت معصومه را تحت الشعاع خود قرار داده ؟

ثانیا : چند درصد مردمی که برای زیارت به مسجد جمکران می آیند عریضه می نویسند ؟ حتی وقتی به بسیاری از آنها می گوییم که چرا بر سر نماز و دعا و ... حاجات خود را نمی گوئید می گویند که در نماز و دعا هم خواسته ایم و به طور مجموعی بخشی عظیمی از زمان زائران مسجد جمکران صرف نماز و دعا و توسل در خود مسجد می شود که این هم اشکالی ندارد بلکه مستحب است

ثالثاً: اگر به فرض عده ای از مردم بخاطر مسجد جمکران نسبت به حرم حضرت معصومه سلام الله کم اهمیتی کنند ارتباط این به علمای شیعه و تشیع چیست؟! در حکم کدام یک از مراجع ما دستور به همچین چیزی دیده شده که بعد از بیان همچین ادعایی روحانیت و علما را عوام زده می نماید!!!

۹- در هر حال نزد شیعه دوران طلایی تمدن اسلامی وقتی خواهد بود که آن امام غائب ظهور بکند و یک حکومت جهانی ایجاد بکند.

پاسخ:

در تمام ادیان اعتقاد به منجی وجود دارد ضمن اینکه باید توجه داشت که حتی در اهل سنت هم اعتقاد به منجی وجود دارد و اما جا دارد که به اختصار دو روایت در تایید ظهور منجی از پیامبر صلی الله علیه و اله در خطبه ی غدیر بیان کنیم:

۱. **مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَدْرِكْكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ.**

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مُمْلِكُهَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَاللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعْدَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ، وَهُوَ مُهْلِكُ الْأَخْرِيِّنَ

ترجمه: هان مردمان! هر آینه خداوند عزوجل شما را به حالتان رها نخواهد کرد تا ناپاک را از پاک جدا کند. و خداوند نمی خواهد شما را بر غیب آگاه گرداند. (اشاره به آیه ی ۱۷۹ / آل عمران است). هان مردمان! هیچ سرزمینی نیست مگر این که خداوند به خاطر تکذیب اهل آن [حق را]، آنان را پیش از روز ر ستاخیز نابود خواهد فرمود و به امام مهدی خواهد سپرد. و هر آینه خداوند وعده ی خود را انجام خواهد داد..

هان مردمان! پیش از شما، شمار فرزونی از گذشتگان گمراه شدند و خداوند آنان را نابود کرد. و همو نابودکننده ی آیندگان است.

۲. **أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ.**

ترجمه: آگاه باشید! همانا آخرین امام، قائم مهدی از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود.

۸- اگر قرار با شد یک مهدی بیاید که همان اتوریته پیامبر را داشته باشد ما از فوائد خاتمیت بی بهره می مانیم. زیرا فلسفه خاتمیت این است که با خاتمیت آدمیان به رهائی می رسند اما اگر شما بگوئید که یک پیامبر صفت دیگری در آخرالزمان خواهد آمد که همان اتوریته پیامبر را خواهد داشت

آنگاه آن رهائی تحقق نخواهد یافت. فلذا این سؤال و پرابلم از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهائی و دموکراسی می توان جمع کرد؟

پاسخ:

در اینجا باید اول پاسخ بدهند که رهایی از نظر ایشان چه معنایی دارد ضمن اینکه باید ثابت کنند که طبق چه منطقی فلسفه ی خاتمیت را رهایی و دموکراسی در نظر گرفتند؟ آیا هر مفهومی لزوماً زمانی ارزشمند میشود که در کنار دموکراسی قرار بگیرد؟

ما نیازی به دموکراسی نداریم وقتی در خود اسلام مردم سالاری دینی وجود دارد قبل از اینکه این مکتب ها صورت بگیرد و ما در قران آیاتی مثل (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (شوری ۳۸)

آیا در آن زمان عقل بشر نادیده گرفته می شد!!!؟

۱۰- فقهای شیعه هر حکومتی فارغ از آنکه عادلانه باشد یا نباشد را غاصب می دانند...
قداستی برای حکومت و قدرت قائل است که برای سایر حکومتهای غیر دینی قائل نیستند...

پاسخ:

با توجه به اینکه ما معتقدیم خداوند خالق همه چیز است بنابر این یک مقدمه ی قطعی است که چون خداوند خالق ماست پس بهتر از هر کسی با نیازهای ما و حقوق و تکالیف ما آشناست و اوست که حاکم مطلق بر ماست با توجه به تعریف عدل

معنای عدل : اعطاء کل ذی حق حقه - دادن هر حقی به صاحب آن

خداوند بیش از همه می داند که چه کسی صاحب چه حقی است.

در قران خداوند در آیات زیادی از پذیرش ولایت طاغوت مارا نهی می کند:

•...وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ (سوره بقره ۲۵۷)

ترجمه : کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

•الم تر الى الذين يزعمون انهم ءامنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به..(نساء / ۶۰)

آیا ننگریستی به کسانی که می‌پندارند که به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو (به پیامبران گذشته) نازل شده ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند (در موارد نزاعشان) **محاكمه** به سوی **طاغوت** (حاکمان طغیانگر کفار) برند در حالی که مأمورند به آن کفر ورزند؟! و شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی دور و درازی گمراه سازد.

آنچه از متون اسلامی فهمیده می‌شود این است که هر چیزی بدون اذن خداوند اطاعت شود نوعی سرکشی و طغیان از دستورات الهی محسوب شده، در واقع، اطاعت از طاغوت است زیرا تجاوز از حد الهی و تجاوز از حق (دستور خداوند) است؛ اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: (أَطِيعُوا اللَّهَ و اطيعوا الرسول...)، باید از او اطاعت شود، به این معناست که اگر چیزی غیر از خداوند پرستش و اطاعت شود، در واقع تجاوز از حق الله است؛ چون در آیه دیگر آمده است: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ). (حج: ۶) خداوند اصلی ترین مصداق حق است؛ (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) (بقره: ۱۴۷) یعنی: سر منشأ حق خداوند است. از این رو، عدم اطاعت از خداوند طغیان در برابر حق است.

قرآن می‌فرماید: (ان الدين عند الله الاسلام؛(آل عمران / ۱۹) همانا دین نزد خدا اسلام است.) نیز می‌فرماید: (و من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه (آل عمران / ۸۵) هر که جز اسلام دینی را بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود).

در توضیح این آیه شهید مطهری می‌فرماید: اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم (در مقابل حق) است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه پیامبر اسلام(ص) است. قهراً کلمه اسلام تنها بر آن منطبق می‌گردد. به دیگر سخن: لازمه تسلیم خدا شدن،

پذیرش دستورهای او می‌باشد و روشن است که همواره باید به آخرین دستور خدا عمل شود. آخرین دستور خدا همان است که آخرین رسول او آورده باشد.

با توجه به این آیات و سخن شهید مطهری چند چیز مشخص میشود :

۱. پلورالیسم دینی امری مردود است

۲. با توجه به آیات خداوند تنها حکومتی را حکومت عدل حقیقی و حکومت الله است و خداوند طبق ایه ی اولی الامر بیان کرده است که هر حکومتی که مبنای آن غیر از اسلام و اطاعت از دستورات خداوند و رسول و اولی الامر باشد حکومت طاغوت و غیر عادلانه است و قطعاً حکومتی که غیر از مبنای اسلام داشته باشد نمیتواند عدل را برپا کند زیرا صرفاً با عمل کردن به یکسری از حسن قبح های عقلی نمیتوان عدالت را برپا کرد چون عقل انسان محدود و موارد مبتلا به بسیار زیاد و پیچیده است. از سوی دیگر با مبنای اعطاء کل ذی حق حقه وقتی حکومت که حق خداوند و کسانی است که خداوند به آنها تفویض کرده است و ما آن را بگیریم و به دیگری بدهیم این خود بی عدالتی است پس چگونه عدل برپا میشود؟!

رجوع به داوری طاغوت:

مرحوم کلینی از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از داود بن حصین، از عمر بن حنظله روایت نموده که گفت از امام صادق (علیه السلام) از دو مرد از اصحابمان که بین آنان درباره دین یا میراث نزاعی رخ داده بود و محاکمه را به نزد سلطان یا قاضی بردند و پرسش نمودم که آیا چنین کاری حلال و رواست؟ حضرت فرمود: «من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت، و ما یحکم له فانما یاخذ سحتا و ان کان حقاً ثابتاً له، لانه اخذ به حکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به، قال الله تعالی: «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به» قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران (الی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً، فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه، فانما استخف بحکم الله، و علینا رد، و الراد علینا کالراد علی الله، و هو علی حد الشرک بالله؛ کسی که در مورد حق یا باطلی محاکمه را به نزد آنان (حکام جور) ببرد، بی گمان محاکمه به نزد طاغوت برده، و آنچه به نفع او حکم شود، گرفتن آن حرام است، اگر چه حق برای وی ثابت باشد، چرا که آن را توسط حکم طاغوت باز پس گرفته است، در حالی که خداوند متعال دستور فرموده است که به آن کفر بورزند. خداوند فرموده است: «اینان می‌خواهند محاکمه به نزد طاغوت ببرند، با اینکه مامور شده‌اند که به آن کفر بورزند.» عرض کردم پس چه باید بکنند؟ فرمود: نظر کنند در میان شما آن کس که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما ابراز نظر می‌کند، و احکام ما را می‌شناسد، وی را به عنوان حکم قرار می‌دهند، چرا که من او را حاکم شما قرار دادم، پس آنگاه که به حکم

ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند بی گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند و کسی به ما پشت کند به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است»

• اگر ولایت طاغوت را بپذیریم مگر چه میشود؟

هر ولایت غیر خدایی، ولایت شیطانی و طاغوتی‌ست. آن کسی که در تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمی‌کند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی میکند. ممکن است بپرسید آقا، تحت فرمان شیطان و طاغوت زندگی کردن و تن به فرمان او دادن، چه مفسده‌ای مگر دارد؟ جواب اول این است که اگر تن به ولایت شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژیهای سازنده‌ی خلاق آفریننده‌ی ثمر بخش وجود تو مسلط خواهد شد. اولش این است، اگر چنانچه گردنت را بردی طرف شیطان و طاغوت، که ریسمان ولایتش را بر گردن تو بیندازد، دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد. هر چه در وجود تو، از نیرو و از ابتکار و از فعالیت‌های سازنده و از جلوه‌های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه‌ی طاغوت و شیطان در خواهد آمد.

وقتی که تو تمام وجودت در قبضه‌ی او درآمد، آن وقت او به آسانی میتواند تو را در همان راهی که خودش میخواهد به همان جایی که خودش میخواهد، با همان وسیله‌ای که خودش میخواهد، بکشاند و ببرد؛ و پیداست که شیطان و طاغوت انسان را به نور و معرفت و آسایش و رفاه و معنویت رهنمون نمیشود. او برایش این چیزها هدف نیست برای شیطان و طاغوت، مصالح شخصی خودش هدف اولی‌ست، و میخواهد آنها را تأمین کند؛ پس تو را در راه مصالح شخصی خود به کار میاندازد. اگر دقت کنید، این سلسله‌ای که عرض کردم، این کلمات و این جملات را، که حساب شده است، تحت هر جمله‌ای معنایی هست، خواهید دید که چقدر با واقعیت‌های تاریخی، از آغازی که ما از تاریخ خبری داریم تا امروز تطبیق میکند. اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژیها و ابتکارها و استعداد‌های تو در قبضه‌ی طاغوت واقع میشود و وقتی که در قبضه‌ی طاغوت واقع شد، به سود تو به کار نمی‌افتد، چون سود تو برای طاغوت و شیطان مطرح نیست. برای شیطان خود او مطرح است، مصالح او مطرح است، راه او مطرح است. اگر چنانچه در آن راه و با آن مصالح، تو قربانی شدی، شدی؛ تو گمراه شدی، شدی. اگر برای تأمین آن مصالح، لازم شد تو قربانی بشوی، باید بشوی؛ لازم شد و گمراه بشوی، باید بشوی، شیطان است دیگر، قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را دادی به دست او، میکشد هر جا که خاطر خواه اوست.

(مقام معظم رهبری، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۵۸۶)

جمع بندی: عدم پذیرش هر نوع حکومت غیر از حکومت اسلامی و با مبنای اسلام صرفاً سخن فقها نیست بلکه این دستور دین و قرآن و روایات و... است چون صرف عدم برپایی اسلام در حکومت یعنی در مرحله ی ابتدائی ایجاد حکومت عدالت نقض شده پس چگونه این حکومت میتواند عادلانه باشد. و به همین دلیل برای حکومت اسلامی تقدس و مشروعیت قائل هستیم.

۱۱. دوره مبارزات چپ و ضد کاپیتالیستی انقلابها ظاهراً بسر آمده است و ارزش آکادمیک و مطالعاتی پیدا کرده و نقش پیشین خودش را در عرصه اجتماع ندارد.

پاسخ:

ما نمی دانیم ایشان در چه دنیایی زندگی می کنند ولی در دنیایی که ما زندگی می کنیم روز به روز مردم بیدارتر و جنبش هایی علیه نظام سرمایه داری مانند وال استریت و جلیقه زردها و... بیشتر در حال شکل گیری است اما لزوماً هر دیدگاه مخالف کاپیتالیست چپ نیست و زیر مجموعه ی کمونیست ها قرار نمی گیرد در اینجا نوعی مغایه صورت گرفته است که یا چپ و کمونیست یا کاپیتالیستی و سرمایه داری و... در حالی که اینگونه نیست و مثال عینی آن انقلاب ایران است که محدود کردن آن به ارمانهای کمونیستی امری غیر تخصصی و عجیب است زیرا اگر این بود به سادگی خود را در بلوک شوروی و... قرار می دادیم.

۱۲... مسلمانان در تمام زمینه ها باید به مقررات شریعت توجه نمایند، هنگام کار، استراحت، استحمام، خوردن و آشامیدن و سایر امور...
سایر امور...

است. سن بلوغ، سن تکلیف هم گفته می شود اما هیچ سخن از سن حقوق به میان نمی آید. نمی گویم مفهوم حق از فقه غائب است اما کفه تکلیف بر حقوق در فقه می چربد...
...جهان جدید آدمی را موجودی محق تعریف می کند. در واقع مقررات فقهی ما مقررات به معنی تکلیف بوده و هست و نه

مقررات به معنی حقوق پس باید اینجا یک موازنه ای بین حق و تکلیف ایجاد شود. ما باید این توازن را برقرار کنیم...

پاسخ:

در این چند شبهه ایشان به شکل خیلی جالبی با بازی با کلمات کاملا ذهن مخاطب را به سمت مفهوم مورد نظر خود هدایت می کنند و هیچ گونه انصافی رعایت نمی کنند .

در مورد بخش اول بسیاری از احکام ما به چهار دسته ی واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه و مباح تقسیم میشود اما گویا از نظر نگاه صفر و صدی دکتر سروش احکام به واجب و حرام تقسیم می شوند؟! تنها در همین دو دسته است که ما از لفظ باید و نباید استفاده میکنیم و مابقی هم برای خیر و صلاح خود افراد است که بسیاری از حکمت های همین مستحبات و مکروهات و ... تا الان ثابت شده است مثلا اگر طبق روایت امیر المومنین میگوییم شب ها ایستاده اب نخورید این یک توصیه است نه باید و نباید و اتفاقا این نشان دهنده ی حقانیت شریعت و سنت ماست که چقدر جامع و کامل است و به همین دلیل یک معجزه ی جاویدان است .

و اما در مورد بخش دوم باز هم اینجا مغالطه ای صورت گرفته است هرکجا حقی باشد تکلیفی در کنار آن است و هرجا تکلیفی باشد حقی در کنار آن است ضمن اینکه چه کسی گفته است که مفهوم حق غائب است و یا کمتر است فقط با نگاهی ساده به رساله ی حقوق امام سجاد علیه السلام میتوانیم به کذب بودن این ادعا پی ببریم .

در بخش سوم باید اول پاسخ این سوال را داد که اصلا آیا این ادعا صحیح است یا نه و بر فرض صحیح بودن آیا چون جهان به سمت محق کردن انسان ها پیش میرود پس ما هم باید به همان سمت برویم؟ آیا صرف اینکه همه یک سمتی بروند نشان حق بودن است؟ اگر اینجور باشد در همان اروپا چه دانشمندان بزرگی بودند که چون همه به یک سمت دیگر می رفتند آنها را سرکوب کردند . ضمن اینکه این مبهم گویی ها دقیقا قرار است به کجا ختم شود؟! مقررات یعنی قوانین قوانینی که مردم مکلف به رعایت آن هستند و عدم رعایت آن ضمانت اجرایی و مجازات دارد در همه جای دنیا قوانین برای یک طرف در شان تکلیف و برای طرف دیگر در شان حقوق است برای مثال مرد مکلف است که نفقه زن را تامین کند و گرفتن نفقه حق زن است .

و در اخر این شبهه بیان شده است که موازنه ی بین این حق و تکلیف را ما باید تعیین کنیم و سوالی که ایجاد می شود این است این ما چه کسی است؟ ملاک چه چیزی است؟ آیا میشود صرفا با عقل سرنوشت بشر را رقم زد آن هم با عقل محدودی که بارها و بارها خطا پذیری خود را ثابت کرده؟!!

۱۳. جمهوری اسلامی که خودش را حق می داند آب و جارو کننده آن حکومت جهانی است، مقدمه ای است برای آن ظهور نهائی و جنبه موقت دارد و بیش از آنکه رعایت مصلحت عامه را بکند زمینه ساز آن وعده نهائی است. خیلی شبیه آن چیزی که در اسرائیل می گذرد.

پاسخ:

در اینجا محل نزاع اصلی ما با ایشان این است که در ابتدا باید مشخص کنند اگر ظهور نهایی مصلحت عامه را در بر نمی گیرد پس تکلیف اینهمه روایات و... چه می شود و این مردم چرا در جهت این ظهور تلاش می کنند ضمن اینکه تفکر اعتقاد به منجی آخر الزمان نه تنها در بین مسلمانان بلکه در بسیاری از مردم جهان وجود دارد.

اما مقایسه ای که بین ما و اسرائیل صورت گرفته کاملا قیاسی مع الفارق است زیرا هدف نوع عملکرد مبنا و در بسیاری از مسائل اختلاف وجود دارد اینک صرفا با مطالعه ی تاریخچه ی تشکیل اسرائیل و عملکرد آنها میتوان این تفاوت عظیم را به سادگی دریافت.

۱۴. حکومتها دو نوع بیشتر نمی توانند باشد، یا حکومتی هستند که مال مردم هستند و مصالح کنونی مردم را تأمین می کنند یا حکومتهایی که نهایتا برای تحقق یک موعودی در آخرالزمان عمل می کنند و رسالت اصلی شان را آن می دانند.

پاسخ:

در اینجا مغالطه به این صورت است که معلوم نیست طبق چه مبنایی این دو دسته ایجاد شده؟! چه کسی این دسته بندی را ایجاد کرده و مبنای این چه بوده است چون این سوالات را در پی دارد که میشود حکومتی هم به دنبال مصلحت عامه باشد هم به دنبال مقدمه سازی برای ظهور و چه کسی گفته است که این دو با هم مانع الجمع است ضمن اینکه ما حکومتهایی هم داریم که نه به دنبال مقدمه سازی برای ظهور هستند نه به دنبال مصلحت عامه

۱۵. آنچه که کم داریم مفهوم حق است که آنرا هم از طریق جهاد فرهنگی باید وارد این بدنه عظیم تمدنی بکنیم.

پاسخ:

اگر تمامی افراد به تکالیف خود درست عمل کنند حقوق و منافع همگی تامین میشود چون هر چیز در جای خود قرار میگیرد و به جای پرورش روحیه ی رخوت و طلبکار بودن و متوقع بودن ترویج روحیه ی مسئولیت پذیری جامعه را رو به پیشرفت میبرد هم در جهت مصلحت عامه هم در جهت آماده سازی جامعه برای ظهور

۱۶. من سرنوشت آقای بازرگان را مصداق این تعارض باطنی می دانم. بازرگان که اولین نخست وزیر ا ا بود کاملاً کسی بود که در غالبهای سکولار به حکومت و قدرت می اندیشید، یعنی قدرت غیر مقدس و حکومتی که آمده تا کار مردم را راه بیاندازد راه بسازد، پل بسازد، سد بسازد، کارخانه بسازد و... ایشان در کانتکسی نخست وزیر شد که آنها کارشان و خودشان را مقدس می دانستند و خودشان را زمینه ساز یک موعود نهائی آخرالزمان می دانستند

پاسخ:

جناب سروش تا حدودی دیدگاه مرحوم بازرگان را خوب تحلیل کردند اما نتیجه ی اشتباهی گرفتند. ایا فقط در غالب تفکر سکولار و غیر مذهبی می توان به مردم خدمت کرد و پل ساخت و...؟ شهید مطهری در کتاب ازادی معنوی به زیبایی به این نکته پرداخته اند که زمانی که فرد به جای اینکه جسمش آزاد و روحش گرفتار شهوات و ... باشد در خود ازادی معنوی ایجاد کند و روحش را از امیال نفسانی و ... پالایش کند اتفاقاً این فرد بیشتر از بقیه ی افراد حقوق اجتماعی را رعایت میکند چون بخاطر همان تفکر مقدسش خودخواهی نمیکند بنابر این هرچقدر فرد در قالب مقدس قرار گیرد بیشتر خدمت میکند که مصداق عینی ان را در سیره اهل بیت به سادگی میتوان دید که کسی مانند امیر المومنین می تواند ستند صرفاً عمر خود را وقف عبادت کنند و یا دنبال سود شخصی باشند اما ایشان تا توانستند چاه حفر کردند و نخلستان اباد کردند و وقف عام مردم کردند جناب بازرگان دیدگاه درستی به نقش دین و نگاه دینی نداشتند و تحت تاثیر همان مبانی بودند که مورد ستایش جناب سروش است طیق این دو دیدگاه مثالی بیان میکنم :

به امام خمینی (ره) پیشنهاد دادند که ایران صرفاً یک واسطه در جا به جایی مواد مخدر از کشوری به کشور دیگر شود با این تعهد که هیچگاه به ایران این مواد وارد نشود حال دو دیدگاه وجود دارد :

۱. طبق دیدگاه منفعت طلبی و یا غیر دینی و سکولار با توجه با میزان سودی که از این کار عاید ما میشود شاید منطقی بود که این همکاری را بپذیریم

۲. طبق دیدگاه تشیع و تقدس حتی اگر از منظر دنیایی و مصلحت عامه ی مردم کشور خود ، این یک سود بزرگ است اما به واسطه ی اینکه خود اصل این فعل مشکل دارد مورد قبول واقع نشود

و همانطور که دیدیم امام (ره) طبق دیدگاه دوم فرقی بین معتاد شدن جوان ایرانی و از بین رفتن ان با جوانی در کشوری دیگر ندیدن حتی اگر به قیمت از دست دادن سودی عظیم باشد و این یعنی آزادی معنوی اما در کنار این دیدگاه عمران و آبادی ها از راه درست صورت گرفت چون هدف وسیله را توجیه نمیکند.

کلام آخر :

در این مقاله سعی شد که به طور اختصار به نقد سخنرانی دکتر سروش بپردازیم که البته نیاز به تفصیل بیشتری در پاسخ به برخی شبهات هست و قبل از این مقاله باید در نظر گرفت که ما حتی در مبحث وحی و نبوت اختلاف نظرهای شدیدی با دکتر سروش داریم اما در اینجا به بیان پاسخ برخی از این شبهات پرداختیم ان شا الله که مورد قبول درگاه حق قرار بگیری انشا الله .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین